

مادرم ساناز نام دارد.

مامان ساناز، زنی تمیز، باایمان است.

او با سوزن دامن با رومیزی می دوزد. سوزن تیز است.

دیروز بابا در بازار بود. او با اسباب بازی، سیب زمینی، سبزی آمد.

او در زیرزمین میز می سازد. آن میز، سبز است.

برادرم سینا، در مازندران سرباز است. او تیر می اندازد.

من با سنتور ساز می زنم.

نازنین با من دوست است.

زنبور آمده زرد بود. زنبور نازنین را زد.

او بازو درد دارد. مادرم او را دارو داد.

